

دریچه

دکتری که مانع قطع دست رهبر شد

نگاهی به کتاب «موسای قوم زرگر»، خاطرات دکتر موسا زرگر

موسی زرگر در سال ۱۳۱۴ شمسی در محله حصارطهماسب صفادشت از توابع شهریار در نزدیکی تهران متولد شد. او در سال ۱۳۳۲ در دبیرستان مروی تهران موفق به اخذ مدرک دیپلم و سال ۱۳۴۰ مدرک دکتری حرفه‌ای پزشکی عمومی را از دانشگاه پزشکی تهران گرفت. موسی زرگر، مدرک فوق تخصصی جراحی سینه رادر سال ۱۳۴۷از دانشگاه علوم پزشکی تهران گرفت.اودر عمر خویش، مسئولیت‌های مختلفی بر عهده داشت. ریاست ستاد پزشکی استقبال از امام خمینی در روز دوازدهم بهمن ۱۳۵۷، عضویت در شورای مرکزی و ریاست کمیته پزشکی حزب جمهوری اسلامی، عضویت در تیم پزشکی معالج امام خمینی، پزشک معالج رهبر معظم انقلاب در ترور نافرجام سال ۱۳۶۰، وزارت بهداری و بهزیستی شورای انقلاب، نمایندگی مردم شهرستان شهریار در دوره اول مجلس شورای اسلامی، نمایندگی مردم تهران دوره دوم و پنجم مجلس شورای اسلامی، طراح طرح ژنریک دارویی و بنیان‌گذار اولین مرکز تحقیق و پژوهش تروما در ایران و.... او همچنین برای نوسازی و احیای بیمارستان سینا (در دولت‌های مختلف) تلاش فراوانی به خرج داد. موسی زرگر در ۲۲ اسفند سال ۱۳۹۸ به دلیل عارضه قلبی از دنیا رفت. کتاب «موسای قوم زرگر» در دو بخش «زندگی و زمانه موسی زرگر از زبان خودش» و «آشنایی اجمالی با شخصیت و ویژگی‌های فردی زرگر از زبان خانواده، دوستان و همکاران ایشان» نگارش شده است. آنچه در ادامه می‌خوانید بخش‌هایی از این کتاب است به روایت پسر موسی زرگر.

پیونداعصابی که موفق نبود

در سال ۱۳۶۰ که سال ترور شخصیت‌های مهم سیاسی، علمی، مذهبی و اجتماعی بود، پدر من هم از این ترورها بی‌نصیب نماند. منزل ما دو بار بمب‌گذاری شد. یک بار هم به منزل‌مان حمله کردند که متأسفانه پاسداری‌که مقابل خانه ما نگهبانی می‌داد، هدف گلوله قرار گرفت و قطع نخاع شد. از زمانی‌که ترورها آغاز شد، پدر درگیر کارهای تخصصی و پزشکی بود. اول از همه ترور آقای هاشمی رفسنجانی انجام شد که من و پدرم سریعاً در بیمارستان حاضر شدیم. در ترور آیت‌الله خامنه‌ای در ششم تیرماه هم ما اولین نفراتی بودیم که در بیمارستان حاضر شدیم و پدرم اولین اقدامات را انجام داد. چون شریان اصلی دست ایشان آسیب دیده بود، اگر اولین اقدامات پزشکی را پدر انجام نداده بود، احتمال قطع دست ایشان می‌رفت. بعد از آن هم تیم جراحی اعصاب وارد عمل شدند و اعصاب را پیوند زدند که موفقیت‌آمیز نبود.

شایعه کردند که پزشکان به تهران نیانید

پدرم مسئول برگزاری اولین سمینار بین المللی پزشکی در زمان ریاست جمهوری آیت‌الله خامنه‌ای شد. در این سمینار اکثر پزشکان ایرانی تحصیل کرده خارج و پزشکان ایرانی و خارجی شرکت کرده بودند. در این سمینار شایعه کرده بودند که اگر به ایران بروید سالم بر نخواهید گشت. پدرم به همه پزشکان تعهد داد که هیچ اتفاقی برای آنها نخواهد افتاد. به همین دلیل هتل هیلتون را برای‌شان در نظر گرفت که به لحاظ امنیتی، در آن زمان بسیار مجهز بود.

صلاح نمی‌بینم در قم بمانید

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار امام در قم با پدرم تماس گرفتند و گفتند: «حال حضرت امام ناخوش است و خودتان را سریع برسانید به قم.» پدرم با تیم کامل پزشکی به قم اعزام شد. من هم همراه پدر بودم. پدر بعد از معاینات اولیه و سربایی متوجه شد که امام یک سکنه قلبی خفیف کرده‌اند. پدرم به امام گفت: «به عنوان پزشک شما صلاح نمی‌بینم که شما در قم بمانید. شما باید حتماً بیایید تهران، چرا که در قم امکانات لازم وجود ندارد. تهران که باشید، هم تحت نظر مداوم هستید و هم اینکه اگر دخاری نکرده اتفاقی بیفتد می‌تونیم اقدامات پزشکی و درمانی را سریع‌تر انجام دهیم.»

امام (ره) گفتند شرعاً واجب است بیایم

البته در آن مقطع انتقال حضرت امام از قم به تهران خیلی سخت بود و عده‌ای به دلایل مختلف سیاسی و اعتقادی با این کار مخالف بودند. با وجود این، پدر جسارت و شجاعت به خرج داد و پافشاری کرد. در نهایت امام به پدرم گفتند: «نمی‌شود قم بمانم؟» پدر گفت: «آقا اگر من متخصص هستم، می‌گویم برای شما واجب است که همین الان بیایید تهران» و امام همان موقع حرف پدر را پذیرفتند و گفتند: «اگر شما می‌گویید شرعاً بر من واجب است که بیایم تهران» و شرایط برای انتقال امام از قم به تهران فراهم شد. همان موقع امام در بیمارستان قلب بستری شدند و اقدامات لازم برای بهبود ایشان انجام شد. پدرم نسبت به درمان امام، بسیار احساس مسئولیت می‌کرد؛ حتی خیلی استرس و اضطراب عجیبی داشت چون بحث مسئولیت پزشکی شخص اول مملکت مطرح بود و اگر اتفاقی می‌افتاد، باید به مردم و مسئولین جوابگو می‌بود. بنابراین پدرم یک تیم پزشکی تشکیل داد و از نظریات چند نفر از پزشکان معتمد خارج از کشور مثل پروفسور صادقی در سوئیس هم استفاده می‌کرد. به هر صورت در آن برهه زمانی خطر از امام رفع شد و مشکلات قلبی ایشان با تلاش فراوان تیم پزشکی کنترل شد.

عصبانیت عجیب پدرم در محضر امام (ره)

پس از ترخیص از بیمارستان امام در آپارتمانی در تجریش مستقر شدند. بعد از آن در مورد محل استقرار دائمی حضرت امام در تهران بحث شد؛ چون ایشان خانه‌ای در تهران نداشتند و مایل به سکونت در مکانی دولتی هم نبودند. در نهایت آقای سیدمهدی هاشمی علیا معروف به امام جمارانی پیشنهاد حسینیة جماران را به امام خمینی داد و ایشان هم پذیرفتند. آن زمان حسینیة جماران در حال ساخت بود. همه دیوارهایش آجری بود و حتی گچ هم نشده بود. بعد از استقرار ایشان در جماران دوباره اتفاقی افتاد و خبر وخامت حال حضرت امام را به پدر دادند. ما بسیار وحشت کرده بودیم و خودمان را سراسیمه به جماران رساندیم. پس از بررسی آزمایش‌ها و معاینات پزشکی برای پیدا کردن عامل وخامت حال ایشان حضرت امام به پدرم گفتند: «شما یک سری دارو به من داده بودید؛ وقتی این داروها را می‌خوردم حالم بد می‌شد و تهوع می‌گرفتم، برای همین دیگر نخوردم.» و بعد همان پتوبی را که رویش ننشسته بودند بالا زدند و داروها را به پدر نشان دادند. امام داروها را زیر پتوبشان می‌گذاشتند و خانواده هم فکر می‌کردند که حضرت امام داروهای‌شان را سر موقع مصرف می‌کنند. همان لحظه پدرم از شدت عصبانیت فریادی زد و گفت: «به چه حقی؟ کی به شما اجازه داده که داروها را نخورید؟ چرا به من نگفتید این داروها حال‌تان را بد می‌کند؟ من داروها را عوض می‌کردم.» آن لحظه، لحظه عجیبی بود. همه به پدرم خرده گرفتند که: «این چه طرز حرف زدن با حضرت امام است؟» امام فرمودند: «کاری نداشته باشید، ایشان درست می‌گویند. من باید از این کارم استغفار کنم. حالا آب بیاورید تا من داروها را بخورم.» پدرم گفت: «الان داروی شما را عوض می‌کنم. تا الان اشکالی ندار ولی بعد از این باید همه داروهای‌تان را مصرف کنید و اگر عوارضی داشت همان موقع اطلاع دهید، نه اینکه دارو را سرخود نخورید.» معالجات امام به همین صورت ادامه داشت تا این که تیم پزشکی امام تغییر کرد و تیم جدیدی جایگزین شدند.



تسلیم شو تا تو را بکشیم!

«*شهرند*» بررسی می‌کند؛ هزینه سازش بیشتر است یا مقاومت؟ (یاسر عرفات - ۱)

📰 **«شهرند»** هزینه سازش، هزینه تسلیم و هزینه عدم مقاومت، از هزینه مقاومت، به‌مراتب بیشتر است.» این یکی از جملات رهبر انقلاب است که طی سخنرانی خود در مراسم سی‌امین سالگرد ارتحال امام خمینی (ره) آن را بیان کردند. (۱۳۹۸/۰۳/۱۴) البته مشابه همین مضمون باز هم در بیانات معظم له وجود دارد: «افرادی که تفکیشان برآمده از آموزه‌های اسلامی نیست از هزینه‌های چالش با مستکبرین صحبت می‌کنند و عقلانیت را در این می‌دانند و می‌گویند که چالش با قدرت‌ها هزینه دارد.» (۱۳۹۷/۳/۱۴) همچنین درباره این گروه که تسلیم را چاره کار می‌دانند، عنوان کرده‌اند: «نمی‌دانند که هزینه تسلیم شدن بمراتب بیشتر از هزینه مقاومت کردن و ایستادگی کردن است.» (۱۳۹۷/۴/۹) نمونه‌های دیگری نیز می‌توان از بیانات ایشان مثال آورد. اما ممکن است برای عده‌ای این پرسش به وجود بیاید که چطور می‌شود هزینه تسلیم از مقاومت بیشتر باشد؟ البته رهبر انقلاب طی مقاطعی حتی مثال‌هایی نیز درباره این موضوع آورده‌اند اما برای روشن‌تر شدن موضوع تصمیم گرفتیم طی سلسله گزارش‌هایی برخی نمونه‌های تاریخی این موضوع را بررسی کنیم. همچنین به دلیل موضوعیت فلسطین و جنایات اسرائیل در یک سال گذشته، اولین گزارش از این سلسله مطالب را به همین ماجرا اختصاص دادیم.



از مصر تا فلسطین

«یاسر عرفات»، از چهره‌های مشهور جنبش‌های آزادیبخش فلسطین، در چهارم اوت ۱۹۲۹، از پدر و مادری فلسطینی در قاهره (مصر) به دنیا آمد. عرفات در زمان تأسیس رژیم جعلی اسرائیل (سال ۱۹۴۸) ساکن مصر بود و تحت تأثیر کشتار مردم فلسطین، در سال ۱۹۵۰ به نهضت افسران آزاد جمال عبدالناصر پیوست. «نهضت افسران آزاد»، سازمانی نظامی سیاسی بود که در سال ۱۹۳۸ در مصر با رهبری جمال عبدالناصر به وجود آمد و در سال ۱۹۵۴، منجر به کناره‌گیری ملک فاروق، پادشاه مصر و تغییر نظام پادشاهی آن به جمهوری شد. عرفات در سال ۱۹۵۶، با ملی شدن کانال سوئز و حمله انگلستان به مصر، داوطلبانه به ارتش پیوست و سپس از مصر به کویت رفت و با «خلیل الوزیر»، جنبش «فتح» را تأسیس کرد. «فتح» ابتدا برای مبارزه علیه صهیونیسم و احقاق حقوق فلسطینی‌ها تأسیس شده بود و در سال ۱۹۶۵، اولین حمله خود علیه اسرائیل را انجام داد. همان زمان هم بود که عرفات به دبیر کلی سازمان فتح انتخاب شد و آموزش اعضای این سازمان را به عهده گرفت. مبارزات عرفات علیه اسرائیل همچنان ادامه داشت تا اینکه به عملیاتی موفق در سال ۱۹۶۸ انجامید. این موفقیت، شهرت و محبوبیت دوجندانی برایش به دنبال داشت تا جایی که یک سال بعد در سال ۱۹۶۹ به ریاست «سازمان آزادیبخش فلسطین» (ساف) رسید.

سخنرانی معروف «شاخه زیتون»

محبوبیت عرفات به خاطر مبارزاتش علیه اسرائیل همچنان در حال افزایش بود تا جایی که در سال ۱۹۷۴، در اجلاس سران عرب به عنوان «تنها نماینده قانونی مردم فلسطین» حضور پیدا کرد. بعد هم قرار بود در مجمع عمومی سازمان ملل سخنرانی کند که آمریکا به دلیل تروریست خواندنش برایش ویزا صادر نکرد. اما عرفات سخنرانی معروف خود را در جلسه فوق‌العاده مجمع عمومی سازمان ملل که در ژنو برگزار شد، با عنوان «شاخه زیتون» ایراد کرد. عرفات در این سخنرانی گفت: «امروز آمده‌ام با یک شاخه زیتون در دست و تنگ زرمند راه آزادی در دست دیگرم؛ کاری نکنید که شاخه زیتون از دستم رها شود.»

چفیه، نماد مبارزات مردم فلسطین

عرفات در زمان حکومت محمدرضا شاه پهلوی، مورد غضب ایران بود چراکه شاه با اسرائیل روابط دوستانه داشت و عرفات را تروریست می‌دانست. عرفات و سازمان آزادیبخش فلسطین نیز در مقابل، به مخالفان شاه، آموزش مبارزات چریکی می‌داد. به همین دلیل «ساف» در سال‌های رژیم پهلوی، پناهگاه و آموزشگاه نظامی تعداد زیادی از انقلابیون ایران بود. حتی چفیه‌ای که یاسر عرفات به سر می‌بست و آراسته به نقش سیم خاردارهای اردوگاه‌های فلسطینیان بود، الهام‌بخش استفاده چفیه در میان بسیجیان ایرانی شد. به این ترتیب سقوط شاه، شادمانی انقلابیون و فتح را به دنبال داشت. تا جایی که یاسر عرفات تنها ۶ روز پس از پیروزی انقلاب به ایران آمد و زمانی که از او سوال کردند چرا بی‌خبر به تهران آمده، در پاسخ گفت: «انسان برای رفتن به خانه‌اش اجازه نمی‌گیرد.»

شد اما پیامدهای وحشتناکی برای مردم فلسطین و حتی سرنوشت خودش به همراه داشت (که در ادامه خواهیم گفت). ایران همان زمان این اقدام را محکوم کرد و آیت‌الله خامنه‌ای درباره آن گفت: «این هم یکی از آن زشت‌ترین قریب‌ها و ترفندهای اسرائیلی‌هاست که متأسفانه عده‌ای از مسلمانان و عده‌ای از خود فلسطینی‌ها به آن افتاده‌اند.»

چوب تسلیم

عرفات در سال ۱۹۹۴ همراه با اسحاق رابین و شیمون پرز (وزیر امور خارجه دولت رابین) به خاطر پیمان اسلو میان اسرائیل و فلسطین، جایزه صلح نوبل گرفت؛ جایزه‌ای که مخالفان بسیاری داشت. کار حتی به جایی کشید که صهیونیست‌ها، اسحاق رابین را به خاطر به رسمیت شناختن فلسطین ترور کردند و عرفات هم به دلیل سازش با اسرائیل توسط مسلمانان و بخش زیادی از مردم فلسطین محکوم شد. عرفات که حالا چوب تسلیم را بیش از پیش خورده بود، به مذاکرات موسوم به اسلو ۲ در سال ۱۹۹۵ تن داد و اینچا بود که دیگر کاملاً از ایده‌ها و آرمان‌های اولیه تشکیل سازمان آزادیبخش فلسطین عدول کرد. او در این مذاکرات متعهد شد بندهای مربوط به نابودی اسرائیل را از منشور ملی فلسطین و اساسنامه سازمان آزادیبخش فلسطین حذف کند! دو سال بعد، در سال ۱۹۹۷ پای میز گفت‌وگو با دولت بنیامین نتانیاهو هم نشست که مذاکراتش بر تسلط بیشتر اسرائیل بر تشکیلات خودگردان منجر شد! او حتی در سال ۲۰۰۰ با دولت ایهود باراک هم به گفت‌وگو نشست و با اسرائیل پیمان کمپ دیوید ۲ را منعقد کرد اما این پیمان در واقع حکم امضای مرگش بود.

ترو ر با ستمی درون خمیر دندان

نتیجه این مسیر سازشکارانه نه تنها تسلط بیشتر اسرائیل بر فلسطین بود بلکه باعث تضعیف خودش هم شد؛ تا جایی که سازمان جاسوسی رژیم صهیونیستی (موساد) از طریق یکی از محافظان شخصی یاسر عرفات، تصمیم به ترورش گرفت! البته او در سال ۲۰۰۴ ظاهراً به مرگ طبیعی مرده بود اما به تدریج زرمزه‌هایی درباره ترورش به گوش رسید. بعدها بسام ابوشریف، مشاور او در مصاحبه با یک شبکه ماهواره‌ای اردنی گفت: «من به یاسر عرفات توصیه کردم بهتر است غذاهایی که در آشپزخانه‌اش درست می‌شود نخورد و از افراد غیرمتمدن دارونگیرد اما او از قبول توصیه‌های من اکراه داشت. من و خانواده‌ام برای کمک به او داوطلب شدیم و من نامه‌ای را برایش فرستادم اما طرف‌هایی که در کنار او بودند، از اهمیت این نامه نزد او کاستند. در نهایت هم به دلیل وجود سم در خمیردندانی که استفاده می‌کرد ترور شد. زمانی که او دندان‌هایش را مسواک می‌زد مقداری از این سم وارد لثه و بعد وارد خون او شد. یک خبزنکار آمریکایی هم بعداً گفت که این سم «تالیوم» بوده است. اصولاً رفتن فلسطینی‌ها به اسلو اشتباه بزرگی بود و توافق با اسرائیلی‌ها در واقع یک دام بود. برخی افراد حقایق را برای عرفات جعل کردند تا او فکر کند که اسلو مسیری برای تشکیل کشور مستقل فلسطین است. اسرائیل هیچگاه با تشکیل کشور فلسطین موافقت نخواهد کرد.»

تخریب خانه عرفات

جالب اینجاست اسرائیلی‌ها حتی به خانه خالی یاسر عرفات هم رحم نکردند و اسفندماه سال گذشته این خانه را که در مرکز شهر غزه قرار دارد، ویران کردند. این مکان خانه‌ای بود که عرفات بین سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۱ در آن زندگی می‌کرد. هرچند ابوسیف، وزیر فرهنگ «خانه عرفات حاوی وسایل شخصی و خانوادگی این رهبر فلسطینی است و گوشه و کنار آن شاهد لحظات تعیین‌کننده بسیاری در تاریخ مردم فلسطین در زمان حضور ابوعمار در غزه در آغاز تأسیس سازمان آزادیبخش بوده است. این خانه همچنین شامل وسائلی است که مراحل مختلف زندگی ابوعمار و جزئیات مبارزات او را به نمایش می‌گذارد و علاوه بر آن چند اثر هنری دیگر در آن وجود دارد.» اما این صرفاً نوعی محکومیت بی‌فایده بود چراکه اسرائیل هیچ واکنشی درباره آن نشان نداد. در واقع مبارزی که روزگاری در رؤیای خام تشکیل کشور فلسطین با اسرائیل به صلح و سازش رسیده بود، حالا بعد از مرگ نیز تاوان کارش را به این شکل پس می‌داد.

